نگاه

مقالاتی درباره دوره‌های مختلف تاریخ ایران

تاریخ و سرگذشت تمدن ایران

شرق: اغلب کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ ایران منتشر شده‌اند معمولا دوره یا اتفاقی خاص را مورد توجه قرار داده و به بررسی آن پرداخته‌اند. اما برای خوانندگانی که قصد دارند درباره کلیت تاریخ ایران بدانند و این امکان را ندارند که به مطالعه آثاری متعدد بپردازند کتاب‌های جنداتی در دست نیست که چنین نیازی را پاسخ دهند. نکته دیگر این است که برخی از کتاب‌هایی که با چنین ویژگی‌هایی منتشر شده‌اند فاقد عمق لازم و نگاه تحلیلی هستند و تاریخ ایران را به توالی حوادث و رویدادها تقلیل داده‌اند.

در این بین مجموعه مقالات «تاریخ ایران آکسفورد» اثری است که تاریخ ایران و مردمانش را در دوره‌ای طولانی مورد بررسی قرار داده و نکته حائز اهمیت اینکه کتاب توسط جمعی از زبده‌ترین و برجسته‌ترین مورخانی که هریک در دوره‌ای خاص متمرکز بوده‌اند نوشته شده است. نویسندگان این اثر مورخ و زبان‌شناس و متخصص در جهان ایرانی‌اند و در این کتاب تلاش کرده‌اند طرحی روشن و قابل فهم به دست دهند. در توضیحات خود کتاب آمده که «سیدن این اثر به شکل نهایی‌اش چهار سال زمان برده است.

کتاب «تاریخ ایران آکسفورد» شانزده مقاله از نویسندگان مختلف را دربر گرفته است. هر مقاله به دوره‌ای از تاریخ ایران مربوط است و توسط کسی نوشته شده که مطالعات و تمرکزش مربوط به آن دوره بوده است. تورج دریایی سرویسار این کتاب است. او استاد کرسی هاورد سی. باسکروبل در تاریخ ایران و جهان ایرانی، و رئیس مرکز ساماوتل م. جردن در مطالعات و فرهنگ ایرانی، در دانشگاه کالیفرنیا در اروایِن است. تحقیقات او عمدتا متمرکز بر تاریخ ایران باستان و به ویژه ساسانیان و زنان و ادبیات پارسی میانه است. دریایی به تدریس تاریخ جهان باستان، تاریخ ایران، و دین‌های ایران باستان اشتغال دارد و از ویراستاران مجله بین‌المللی مطالعات ایران باستان است.

«تاریخ ایران آکسفورد» چند سال پیش با ترجمه خشایار بهاری و محمدرضا جعفری در نشر نو منتشر شده بود. همان‌طورکه اشاره شد یکی از ویژگی‌های قابل توجه این کتاب این است که مقالات کتاب به دوره‌های مختلف تاریخ ایران پرداخته‌اند و به دوره‌ای خاص محدود نیستند. کتاب در عین آنکه به‌طور خلاصه تاریخ ایران را در قالب یک کتاب بررسی کرده اما نکات قابل توجه زیادی دارد و این به آن خاطر است که نویسندگان این مقالات از میان زبده‌ترین مورخان و نویسندگان انتخاب شده‌اند. «تاریخ ایران آکسفورد» از دوران باستان و ابتدای دوران خامنشی آغاز می‌شود و در فصل‌های مختلف پیش می‌آید و در نهایت به انقلاب ۱۳۵۷ می‌رسد. تورج دریایی در مقدمه خواندنی‌اش، به‌طور خلاصه مروری بر تاریخ ایران کرده و در پی آن نوشته: «نام پرشیا در غرب اغلب زنده‌کننده تصاویری از جهانی بود آکنده از رمز و راز، انحطاط و تجمل که از عصر نویسندگان یونان باستان تا زمان ساحان عصر ویکتوریا پابرجا مانده است. نام ایران و ایرانی تداعی‌کننده تصورهای ذهنی فرض ایرانی، کریه ایرانی، خاور ایرانی و دیگر کالاهایی از این دست است. امروزه ایران را مثالی از سرکشی در برابر غرب و نیز مدافع کرایش‌هایی خاص می‌شناسند. اما این تنها نگاهی اجمالی به تمدنی با تاریخ طولانی و پیچیده است که از عصر باستان تاکنون هر بازدیدکننده‌ای را مجذوب خود کرده است». کامبار عابدی نیز در بخشی از مقاله‌اش با عنوان «فلات ایران از دوره پارینه‌سنگی تا برآمدن هخامنشی» درباره شواری تاریخ‌نویسی ایران باستان نوشته: «نکارش تاریخ باستان‌شناختی ایران از منظر مردم‌شناسی، شواهد باکیز است. برخلاف بیش‌ازهرین یا مصر که فرهنگ‌های بومی به گونه‌ای کمابیش متوالی و در روددره‌های نزدیک به هم کنون پیدا یافته‌اند، عوارض طبیعی تایپوسته ایران مانع عمدای بر سر راه تحول یکدست فرهنگی-اجتماعی سرتیغ تدرازکات و ساخت مواضع مستحکم به منظور قورخانه و استقرار نیرو در خطوط مقدم رفع کردند. و سرانجام اینکه بزرگی، قدرت و منابع امپراتوری رویهمه به‌راحت بیش از زمین سوخته و استفاده از راهکارهای جنگ سنتی و بارتیزانی ایرانی. اما امپراتوری رویهمه مزیت‌های آشکاری نسبت به ایران فاجرار از حیث جمعیتی و تولن نظامی و ثروت و منابع داشت و در ۱۸۱۲، این منابع را به میدان آورد و همزمان ارتش فاجرار و ارتش بزرگ ناپلئون را شکست داد. وقتی نبردهای همه‌جانبهٔ ایران و روس درتابستان ۱۸۱۳/۱۸۰۴ آغاز شد، ایران با اتکا بر ارتش سنتی و برتری عددی خود، موفقیت‌های محدودی کسب کرد و توانست حاصره ایروان را بشکند. بااین‌حال، حکمرانان فاجرار دریافتند که بدون یک ارتش مدرن، رویارویی با ارتش روسیه محکوم به شکست است. اما اصلاحات نظام جدید به کمک تجارب افسران فرانسوی توسط عوامل ذی‌نفع را توجیه و حمایت کرد».

شاکری در کتاب «تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران در شش دهه» کوشیده علل وضعیت موجود را مرکنشیب کند و سعی کرده در چارچوب بحث‌های علمی از بعضی مسئولان و مدیران و سیاست‌گذاران هم نام ببرد و رویه‌ها و کارکردها و سیاست‌های اتخاذشده از جانب آنها را واکاوی و نقد کند. او می‌گوید که «اگرچه ذکر نام افراد و اشخاص را با ویژه ۳۰۰-اله خود در دانشگاه سارگاد نمی‌بینم. جولان صنعت تورم‌های نامتناسب و بالا که عوامل مولد و مردم بی‌پناه را به پای عوامل رانت‌جو فاسد، نامولد و دست‌های مقتدر طلب قوانی کرده است و نیز رهاورد بیش از یک دهه فقرا متوسط را به حرکه فقرا سوق می‌دهد و فقرا را فقیرتر و زمین‌گیرتر می‌کند به من الزام می‌کند که متعرض بعضی بحث‌های علمی و سیاستی شوم. استباط من این است که برخی از رویه‌های سیاستی و بعضی از جریانات فکری به هم اتفاقمدادن از حد عدل در ایجاد این وضعیت‌ها نقش داشته‌اند و حتی در برخی موارد بعضی از آنها توجیه‌گر جباه‌جایی‌های شدید و مستمر درآمد بدون جهت مابازایی در حوزه سرمایه‌داری، رشد اقتصادی و صادرات بوده‌اند».

شاکری می‌گوید راه‌حل مشکل اصلی اقتصاد و اجتماع ایران توسعه‌نیافتگی است. به اعتقاد او توسعه به مفهوم تحول در ذهن جامعه، نخبگان و مردم متناسب با پیچیدگی‌های دنیای کنونی و هدف‌گذاری‌های مبتنی بر واقعیت‌های جامعه و تردادن به الزامات آن توسط حکومت و مردم برای دستیابی به جامعه‌ای ثروتمند، دارای رفاه و آرامش و سعادت است. از این رو اگر توسعه یک‌پارچه نباید نکرده‌ایم، مجموعه‌ای از اصلاحات مخصوصا نظام سیاسی، نظام اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ما نقش داشته‌اند و نقش حکمرانی و سیاست و قدرت هم خیلی پررنگ است.

در بخشی از کتاب «تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران در شش دهه» درباره نسبت مکاتب و رویکردهای اقتصادی با وضعیت فعلی ما آمده: «از سوسیالیسم بازار اسکار لانگ‌ی‌ین گرفته تا سوسیال سرمایه‌داری حوزه اسکاندیناوی تا بازاری‌شدن سنجیده و بادتبر کشورهایی مثل کره و ژاپن، تا نئولیبرالیسم سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر در برخی کشورهای صنعتی جمع نسبتی با عملکرد ما در حوزه اقتصاد در سه کلمه‌شان ندارند. اگرچه برخی های فراوانی برای مسیر اینده ما دارند. باید توجه داشت بازار رقابتی‌اش که اسمش را ایام می‌کند در موارد تاکید اوست. تنها در صورت تامین ساختارهای نهادی مناسب، قابل تحقق و شکل‌یافتن است. بین رقابت اسمیتی و صورت توجه به نهادهای اقتصادی-اجتماعی تفاسد و محافلتی وجود ندارد. تقریبا یقین دارم که اختلاف‌نظرهای موجود درباره چرایی شکل‌گیری وضع موجود به مزاعات و مشاجرات فکری و مکاتب اقتصادی مربوط نمی‌شود و ریشه مشکلات موجود به تبعیت از یک مکتب خاص فکری حتی در حالت افراطی و حدی از مربوط نمی‌شود... بلکه در حوزه فکر و نظر-اختلاف‌نظرهای موجود به تبعیت از طرز تلقیات اجتماعی و سطحی از اقتصاد از یک طرف و به‌کارگیری دانش اقتصادی در بافتی که هنر و مجموعه‌ای نظری-تجربی که با توجه به شرایط دقیق و واقعی محیطی و تاریخی و اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کند از طرف دیگر مربوط می‌شود. وضعیت فاجعه‌بار کنونی اقتصاد و وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی در دو دهه اخیر اغلب معلول نگاه‌های سطحی و اقتصاد و حرص و طمع و غرم گروهی برای کسترش و استمرار رانت پایدار خود و همدستی ذی‌نفعان وجود در قدرت، نامولدها، اقتصاددانان مصلحی‌نگر و حامی تعدیل گزینشی است تا پیروی از مکتب و نگرش فکری خاص».

تاریخ ایران آکسفورد
زیر نظر تورج دریایی
ترجمه: خشایار بهاری، محمدرضا جعفری
نشر نو

درسگفتگو: احمد غلامی و مازیار بهروز

ایران جنگ را شروع نکرد

به مناسبت انتشار کتاب «ایران در جنگ»

کتاب «ایران در جنگ» نوشته مازیار بهروز به شکل‌گیری حکومت قاجار و روی کار آمدن آقامحمدخان می‌پردازد: شاهی که توانست بعد از حکومت صفویه انسجام و وحدت سرزمین‌های محروسه ایران را بازیابد. شاید از همین‌رو بود که واژگان تاج و تخت او، فتحعلی شاه قاجار و فرزندش عباس‌میرزا، تمام تلاش خود را کردند تا در دو جنگ مهم با روس‌ها از مرزهای کشور دفاع کنند. در جنگ اول با اینکه عباس‌میرزا ضربات سنگینی به فرماندهان روس وارد کرد، دست آخر ناگزیر پخش‌های نه‌چندان استراتژیکی ایران را واگذار روس‌ها کردند. بعد از جنگ اول، عباس‌میرزا به کمبود ابزارآلات جنگی و شیوه نوین جنگیدن پی برد و درصدد برآمد تا به کمک ناخدنگان نظامی روس و فانم‌مقام اول، میرزا عیسی، راهی تازه

اخیرا کتاب «ایران در جنگ» منتشر شده است. می‌خواهم با محور قراردادن بحث‌های این کتاب، به مسائل امروز ایران هم بپردازیم. درمورد دوران قاجار کتاب‌های زیادی داریم، اما کتاب جدیای با محوریت محمدشاه و فتحعلی‌شاه در دست نیست. چه شد این دو شخصیت را محور کتاب‌تان قرار دادید؟

دوران اول قاجار نه‌تنها با جنگ‌های ایران و روس، بلکه با وحدت سرزمینی مجدد ایران بعد از یک دوره طولانی اغتشاش و آرهم‌پاشیدگی در قرن هجدهم میلادی و برخورد ایران با دنیای جدید در مدرن، مصادف می‌شود. جدید وقت بیش در سازمان اسناد ملی نقدی رکتاب من شد که می‌گفتند دنیای مدرن یعنی چه؟ دنیای مدرن یعنی در اروپا و آمریکای شمالی تحولاتی اتفاق افتاده بود از جمله دوران روشنگری که عقاید اساسی‌اش در انقلاب‌های دموکراتیک یعنی انقلاب فرانسه و جنگ استقلال آمریکا، ملکه خود پیدا کرده بود. به‌علاوه تحولات انقلاب صنعتی، انقلابی که در فناوری نظامی به وجود آمده بود، در مجموع دنیای مدرن را شکل می‌داد. تفکیک قوا، تفکیک قوه مجریه دموکراتیک شدن و قانونمندشدن حکومت‌ها، گذار از حکومت‌های استبدادی به حکومت‌هایی که تابع پارلمان و قوانین مملکت باشند که از طریق مردم انتخاب شوند. یک پروسه طولانی است؛ بنابراین کتاب فقط درمورد جنگ ایران و روس نیست. درمورد تعامل ایران با دنیای مدرن است. بعد از یک صد طولانی در قرن هجدهم که ایران خسارات زیادی خورده بود. در دوران آقا محمدشاه و فتحعلی‌شاه و وحدت سرزمینی به وجود می‌آید. ولی همزمان ایران مورد تجاوز نظامی، اقتصادی و فرهنگی غرب قرار می‌گیرد. اینکه ایران هم الیتی بوده که خانواده سلطنتی باشند که چند صد سال متن علمای دینی و تیموریان هند قدمت داشته باشد، بلکه الیتی بوده که داشتند به سلسله‌های سلطنتی تبدیل می‌شدند و این خودش چالشی بزرگ بود. نه‌تنها در کشورهای صفویه و به‌ویژه دوران نادر بود، بلکه با چالشی مواجه شده بودند که باید خودشان را از اشرافیت ایلیاتی به سلسله حکومتی تبدیل می‌کردند. از طرفی دیگر بد در مقابل امپراتوری‌هایی که اصلی خود حشر حمله می‌گرد - و فقط روس‌ها هم نبود، با بریتانیا و فرانسه هم درگیر بود- خودشان را دچار می‌کردند. در واقع ایران در آن زمان با خطر خیلی عمده‌ای روبه‌رو شده بود، بنابراین دوران کوتاه سلطنت آقا محمدشاه و فتحعلی‌شاه سلطنت فتحعلی‌شاه، دوران مهمی است. من سعی کردم تمرکز را بر این دوران بگذارم که اینها چطور توانستند در مقابل این چالش‌ها، هم موقعیت خودشان را حفظ کنند و هم با حفظ‌کردن موقعیت خودشان، موفقیت ممالک محروسه را حفظ کنند که در واقع همان ایران می‌شود. این دلیل تاکیدم بر این دوران بود. مضاف اینکه دوران قاجار مورد مطالعه قرار گرفته، ولی این دوران به‌خصوص کمتر مورد مطالعه بوده است.

همان‌طورکه اشاره فرمودید. این دوران در تاریخ معاصر و خاصه دوران قاجار بسیار مهم است؛ برای اولین بار است که ایران با کشورهای مهم دنیا مواجهه پیدا می‌کند و به نقطه ضعف و قوت خودش پی می‌برد. در واقع در این دوران است که در فضای جهانی قرار داریم. هم دسیسه‌های جهانی و هم مسائل دیپلماتیک اروپایی که اصلا با آنها آشنا نیستیم. در دورانی که ایرانی‌ها حتی نمی‌دانستند فرانسه کجای جغرافیای دنیا قرار دارد، ما با اینها روبه‌رو می‌شویم و همین‌طور درمورد انگلیس. این مواجهه ایران با دنیای غرب چه دستاوردی برای ایران داشته است؟

مراوده با دنیای غرب قبلا در زمان صفویه هم بوده است. وقتی دیپلماتیک‌ها به ایران می‌آیند، چیزی که باعث تعجب آنان می‌شود این است که از ایرانی‌ها می‌پرسند لباس‌های شما چقدر تغییر کرده و چرا مثل لباس‌های زمان صفوی- دست‌سال قبل نیست. یا صدایی که می‌آورند که بریتانیایی‌ها نشستند چون روی زمین نمی‌نشستند. خلق صندلی‌ها مربوط به دویست سال پیش بود. بنابراین مراوده با غرب در زمان صفویه بوده است. ولی قطع شده بود و دوباره که مراودات وصل می‌شود، تازه متوجه می‌شوند که دنیای آن‌طرف چقدر تغییر کرده است. برای غربی‌ها هم ایران با پارس و پرشیا - در متون یونانی اسم ایران را «پرشیا» می‌گفتند- کشور مرموزی آن طرف عثمانی بود. آنها با عثمانی خیلی رابطه داشتند. ولی با شرق عثمانی که ایران باشد رابطه‌ای نداشتند و شرق مرموز برای آنها جالب بوده است. این دو را که کار هم می‌گذارید، ایرانی‌ها خیلی زود متوجه ضعف‌های خود می‌شوند. حتی در مرحله اول جنگ با روسیه در تابستان ۱۸۰۴ میلادی که نیز روز اول، قشون به قشون اتفاق می‌افتد و روسیه حمله می‌کند که ایران را بکبود و آنجا شکست می‌خورد، ایرانی‌ها متوجه می‌شوند که متحمل خسارت زیادی شده‌اند و متوجه می‌شوند غلب مانده‌اند. توپخانه ندارند. سلاح‌های گرمشان قدیمی است و از سلاح‌های قبلیه‌ای استفاده می‌کنند. نمی‌دانم چقدر توانایی سلاح جنگافی و سلاح قبلیه‌ای را می‌دانید؛ سلاح قبلیه‌ای باید قبله را آنش می‌زدند تا شلیک کند که خیلی نادقیق بود. از تفنگ گرفته تا توپخانه این‌طور بوده است. اولین چیلی که می‌فهمید در نظر تکنولوژی عقب افتاده‌اند. میدان نبرد است. بعد به مراحل بعدی می‌رسیدید که چرا این‌طور شدیم و به اینجا رسیدیم. آنها دستگاهی درست کرده بودند که می‌چرخاند و برق تولید می‌کرد. این دستگاه را که به ایران می‌آورند، آدمی را می‌آورند که صوفیه بوده و می‌گویند می‌تواند جلوی برق مقاومت کند که برق را به دیوار پرت می‌کند و می‌فهمند که تکنولوژی جدید است. منظور این است که به نظر می‌رسید خیلی زود متوجه می‌شوند عقب‌افتاده‌اند. اما درمورد اینکه راه‌حل این پس‌افتادگی یا عقب‌افتادگی چیست، به مشکل می‌خورند. مثلا عباس میرزا و وزیرش میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی، تمرکزشان را روی قشون و ارتش می‌گذارند که باید ارتش اروپایی داشته باشیم. اول از فراری‌های روسیه استفاده می‌کنند که کار نمی‌کرده. بعد انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها می‌آیند. ولی یک‌سری موارد اساسی را نمی‌فهمند. بعد خاطر اینکه فرهنگ و سیستم نظامی و دیوانی ایران تفاوت است و دیگر برگرد ندارد. مثلا در تشکیل نظام جدید - که اسمش را «نظام جدید» گذاشته بودند و از عثمانی کپی کرده بودند، اینها باید در چارچوب همین توافقی که کردند و قطع‌نامه‌ای که امضا کردند، کار می‌کردند. اما نکردند و وقتی ایران سعی کرد با عثمانی‌ها بجنگد، بیاورد. گناه به گردن ایران افتاد نه کسانی که از قرارداد پیروی آمدند. این یک جنگ تبلیغاتی است و بلندگوها بیشتر دست آنهاست. از این طرف هم به نظر نمی‌آید مسیرهایی با خیلی جرقه‌های خوبی داشته باشد.

به بحث کتاب برگردیم. در کتاب شما تصور نازای‌ای از عباس میرزا می‌بینیم که در جنگ با روس‌ها به‌عنوان نایب‌السلطنه در خط مقدم جبهه می‌جنگد و هر لحظه امکان دارد کشته شود. حتی در کتاب شما آینده کشورت است. ولی ملاحظه نمی‌کند و در دل دشمن می‌جنگد. نه‌تنها خود عباس میرزا در جنگ‌های جلیغی حضور دارد، بلکه فتحعلی‌شاه هم یک بار در خط مقدم جبهه حضور داشته و زمانی هم که در خط مقدم جبهه حضور ندارد، در استراحتگاه نیست. پشت جبهه خدمت‌رسانی می‌شاد و به نوعی استراتژی جنگ را می‌چند. این خیلی جالب است؛ چراکه با تصویر بدی که از دولت قاجار داریم- اصلا همخوانی ندارد. مضاف بر اینکه حتی عباس میرزا- فارغ از اینکه درست یا غلط- دو تا از فرزندان را که سر شکست نظامی می‌شوند که باعث می‌شود ایران، ایران را از دست بدهد. این توجه حکومتی و تفکر از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ درمورد بریتانیا چه به نام ایران وجود داشته و اینها نمی‌خواستند مناطقی را که برای خودشان بود، از دست بدهند. فراموش نکنیم در بریتانیا آن‌ها دمای معمولی قرار نداشتند و به گفته شما آدم‌های بسیار خشنی بودند که مسلط به سلاح‌های نظامی جدید بودند که ایران فاقد آن سلاح‌ها بود.

ایران در معنی اینکه امروز به‌عنوان یک ملت و کشور می‌شناسیم، نبوده. ایران در حال شکل‌گرفتن بوده است. از زمان شاه اسماعیل صفوی که اکثر طبقه حاکم یعنی طبقه زمین‌دار و تیول‌دار حاکم ترکزبان هستند (اکثر قزلباش‌ها ترک‌زبان بودند)، اسم امپراتوری اینها، ایران بود. نام یک جغرافیدان را هم در کتاب آوردم که حد و مرز ایران را مشخص کرده؛ دجله و فرات و کوه‌های قفقاز و غیره و ذلک. مثلا شما اگر می‌رفتید در دهی از خراسان می‌پرسیدید اهل کدام کشور هستید که نمی‌دانست. می‌گفت اهل این ده هستم. صاحب این ده فلانی است. سرور برگزیند. تمام کوشش‌های آنان به نتایج دلخواه نرسید و با همه اختلاف‌نظرها درباره ادامه جنگ، ایران بعد از تجاوز روس‌ها به کوکچه، به ناچار وارد جنگ شد؛ جنگی که ثمری جز شکست نداشت. با گذشت قرن‌ها، جنگ‌های ایران و روس همچنان محل مناقشه مورخان و سیاست‌مداران ایرانی است. برخی عباس‌میرزا و روحانیون را مقصر دانسته‌اند که جنگ می‌دانند و برخی دولت انگلیس را. اما آنچه مازیار بهروز بر آن تأکید می‌کند، باور به این نکته بدیع است که روس‌ها آغازگر جنگ بوده‌اند و هدف آنها چیزی جز عقب‌راندن ایران به پشت رود ارس نبوده و روس‌ها به غیر از شکست ایران در جنگ، حاضر به ترک این مخاصمه نبوده‌اند. درباره این کتاب و بحث‌های بدیع و متفاوت آن با مازیار بهروز گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

حرف اساسی من این است که جنگ دوم را روس‌ها شروع کردند. همه می‌گویند جنگ دوم را ایران شروع کرد. یکی می‌گوید انگلیس‌ها یا علما فشار آوردند. یکی می‌گوید حماقت فتحعلی‌شاه بود. اما جنگ دوم را روس‌ها شروع کردند و ایران مثل جنگ اول دفاع کرد.

اخیرا کتاب «ایران در جنگ» منتشر شده است. می‌خواهم با محور قراردادن بحث‌های این کتاب، به مسائل امروز ایران هم بپردازیم. درمورد دوران قاجار کتاب‌های زیادی داریم، اما کتاب جدایی با محوریت محمدشاه و فتحعلی‌شاه در دست نیست. چه شد این دو شخصیت را محور کتاب‌تان قرار دادید؟

دوران اول قاجار نه‌تنها با جنگ‌های ایران و روس، بلکه با وحدت سرزمینی مجدد ایران بعد از یک دوره طولانی اغتشاش و آرهم‌پاشیدگی در قرن هجدهم میلادی و برخورد ایران با دنیای جدید در مدرن، مصادف می‌شود. جدید وقت بیش در سازمان اسناد ملی نقدی رکتاب من شد که می‌گفتند دنیای مدرن یعنی چه؟ دنیای مدرن یعنی در اروپا و آمریکای شمالی تحولاتی اتفاق افتاده بود از جمله دوران روشنگری که عقاید اساسی‌اش در انقلاب‌های دموکراتیک یعنی انقلاب فرانسه و جنگ استقلال آمریکا، ملکه خود پیدا کرده بود. به‌علاوه تحولات انقلاب صنعتی، انقلابی که در فناوری نظامی به وجود آمده بود، در مجموع دنیای مدرن را شکل می‌داد. تفکیک قوا، تفکیک قوه مجریه دموکراتیک شدن و قانونمندشدن حکومت‌ها، گذار از حکومت‌های استبدادی به حکومت‌هایی که تابع پارلمان و قوانین مملکت باشند که از طریق مردم انتخاب شوند. بک پروسه طولانی است؛ بنابراین کتاب فقط درمورد جنگ ایران و روس نیست. درمورد تعامل ایران با دنیای مدرن است. بعد از یک صد طولانی در قرن هجدهم که ایران خسارات زیادی خورده بود. در دوران آقا محمدشاه و فتحعلی‌شاه و وحدت سرزمینی به وجود می‌آید. ولی همزمان ایران مورد تجاوز نظامی، اقتصادی و فرهنگی غرب قرار می‌گیرد. این فاجرها هم الیتی بوده که خانواده سلطنتی باشند که چند صد سال متن علمای دینی و تیموریان هند قدمت داشته باشد، بلکه الیتی بوده که داشتند به سلسله‌های سلطنتی تبدیل می‌شدند و این خودش چالشی بزرگ بود. نه‌تنها در کشورهای صفویه و به‌ویژه دوران نادر بود، بلکه با چالشی مواجه شده بودند که باید خودشان را از اشرافیت ایلیاتی به سلسله حکومتی تبدیل می‌کردند. از طرفی دیگر بد در مقابل امپراتوری‌هایی که اصلی خود حشر حمله می‌گرد - و فقط روس‌ها هم نبود، با بریتانیا و فرانسه هم درگیر بود- خودشان را دچار می‌کردند. در واقع ایران در آن زمان با خطر خیلی عمده‌ای روبه‌رو شده بود، بنابراین دوران کوتاه سلطنت آقا محمدشاه و فتحعلی‌شاه سلطنت فتحعلی‌شاه، دوران مهمی است. من سعی کردم تمرکز را بر این دوران بگذارم که اینها چطور توانستند در مقابل این چالش‌ها، هم موقعیت خودشان را حفظ کنند و هم با حفظ‌کردن موقعیت خودشان، موفقیت ممالک محروسه را حفظ کنند که در واقع همان ایران می‌شود. این دلیل تاکیدم بر این دوران بود. مضاف اینکه دوران قاجار مورد مطالعه قرار گرفته، ولی این دوران به‌خصوص کمتر مورد مطالعه بوده است.

همان‌طورکه اشاره فرمودید. این دوران در تاریخ معاصر و خاصه دوران قاجار بسیار مهم است؛ برای اولین بار است که ایران با کشورهای مهم دنیا مواجهه پیدا می‌کند و به نقطه ضعف و قوت خودش پی می‌برد. در واقع در این دوران است که در فضای جهانی قرار داریم. هم دسیسه‌های جهانی و هم مسائل دیپلماتیک اروپایی که اصلا با آنها آشنا نیستیم. در دورانی که ایرانی‌ها حتی نمی‌دانستند فرانسه کجای جغرافیای دنیا قرار دارد، ما با اینها روبه‌رو می‌شویم و همین‌طور درمورد انگلیس. این مواجهه ایران با دنیای غرب چه دستاوردی برای ایران داشته است؟

مراوده با دنیای غرب قبلا در زمان صفویه هم بوده است. وقتی دیپلماتیک‌ها به ایران می‌آیند، چیزی که باعث تعجب آنان می‌شود این است که از ایرانی‌ها می‌پرسند لباس‌های شما چقدر تغییر کرده و چرا مثل لباس‌های زمان صفوی- دست‌سال قبل نیست. یا صندلی که می‌آورند که بریتانیایی‌ها نشستند چون روی زمین نمی‌نشستند. خلق صندلی‌ها مربوط به دویست سال پیش بود. بنابراین مراوده با غرب در زمان

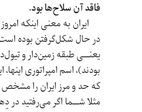

ایران در جنگ
تعامل با جهان مدرن و کشاکش با امپراتوری روسیه
مازیار بهروز
ترجمه شهریار خواجیان
انتشارات اختران

بریتانیایی‌ها تلاش داشتند جنگ بین ایران و روس متوقف شود. چون به نفعشان نبود. این وضعیت با شرایط الان تا حدودی این همان است؛ به دلیل تلاقی که درمورد فرهنگ ایلاتی و عشایری کفتید که راز‌داری نداشتند و منابع امنیتی و نظامی‌شان لو می‌رفته. و حتی ما نامه‌ای را که بریتانیایی‌ها می‌فرستادند با صدای بلند می‌خواندند و کسانی که در دربار بودند هم می‌شنیدند. در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل هم شاهد چنین خطاهای امنیتی و نظامی بوده‌ایم و بیشترین آسیبی که دیده‌ایم به لحاظ امنیتی و نظامی بوده است. چطور می‌شود با این همه فاصله زمانی هنوز در این زمینه ضعف داشته باشیم؟

برای امروز شیمی دام جطور می‌توان توضیح داد و متخصصان داخل ایران باید توضیح بدهند، نمی‌توانم درمورد وضعیت امروز نظری بدهم. ولی در آن زمان مسلم است که نه‌تنها مشکلات امنیتی بلکه مشکلات دیپلماسی بین‌المللی هم وجود داشته. غربی‌ها در آن زمان حکومت‌های بسیار خشن و متعارض امپراتوری‌شان بودند. قراردادهایی که می‌بستند، قراردادهایی بود که وقتی خوششان نمی‌آمد زیرش می‌زدند. عثمانی این را خوب تجربه کرده بود. بعد هم توپخانه و کشتی و نیروی نظامی‌شان را می‌آوردند و ظرف مقابل را تولیم می‌کردند. دیپلماسی اینها به این صورت بود که تا زمانی که به نفعشان بود امضای قرارداد ارزش داشت و به محل اینکه به نفعشان نبود زیر قرارداد می‌زدند. مشابه اینکه ایران و روس بکرگرد درمورد گلستان و ترکمانچای انجام دادند. ایران سازش می‌کند و کوتاه می‌آید. ولی وقتی می‌بیند زیرش کار زیرش می‌زنند.

من در این وضعیت یک تداوم می‌بینم. نمی‌توانم منظر داخلی را بکوبم. چون اطلاعات ندارم که بگویم چرا توانستند این‌قدر، نفوذ کنند. این به بررسی و مکانیسم‌های داخل ایران برمی‌گردد که من اطلاع ندارم. ولی می‌توانم درباره دیپلماسی جهانی بکویم که دست‌کم اینجا تداومی می‌بینم که شما قرارداد می‌بندید و امضا می‌کنید، بعد زیرش می‌زنند و تقصیر هم ندارند. ولی این تداوم مال همین برجام را نگاه کنید. آمریکا از برجام بیرون آمد. از آن کروه ۵+۱، ۴+۱ که هنوز بودند، اینها باید در چارچوب همین توافقی که کردند و قطع‌نامه‌ای که امضا کردند، کار می‌کردند. اما نکردند و وقتی ایران سعی کرد با غیرسازی بیشتر فشار بیاورد، گناه به گردن ایران افتاد نه کسانی که از قرارداد بیرون آمدند. این یک جنگ تبلیغاتی است و بلندگوها بیشتر دست آنهاست. از این طرف هم به نظر نمی‌آید دیپلماسی ما خیلی کارکرده‌ای خوبی داشته باشد.

به بحث کتاب برگردیم. در کتاب شما تصور نازای‌ای از عباس میرزا می‌بینیم که در جنگ با روس‌ها به‌عنوان نایب‌السلطنه در خط مقدم جبهه می‌جنگد و هر لحظه امکان دارد کشته شود. حتی در کتاب شما آینده کشورت است. ولی ملاحظه نمی‌کند و در دل دشمن می‌جنگد. نه‌تنها خود عباس میرزا در جنگ‌های جلیغی حضور دارد، بلکه فتحعلی‌شاه هم یک بار در خط مقدم جبهه حضور داشته و زمانی هم که در خط مقدم جبهه حضور ندارد، در استراحتگاه نیست. پشت جبهه خدمت‌رسانی می‌شاد و به نوعی استراتژی جنگ را می‌چند. این خیلی جالب است؛ چراکه با تصویر بدی که از دولت قاجار داریم- اصلا همخوانی ندارد. مضاف بر اینکه حتی عباس میرزا- فارغ از اینکه درست یا غلط- دو تا از فرزندان را که سر شکست نظامی می‌شوند که باعث می‌شود ایران، ایران را از دست بدهد. این توجه حکومتی و تفکر از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ درمورد بریتانیا چه به نام ایران وجود داشته و اینها نمی‌خواستند مناطقی را که برای خودشان بود، از دست بدهند. فراموش نکنیم درمورد آنها آدم‌های معمولی قرار نداشتند و به گفته شما آدم‌های بسیار خشنی بودند که مسلط به سلاح‌های نظامی جدید بودند که ایران فاقد آن سلاح‌ها بود.

ایران به معنی اینکه امروز به‌عنوان یک ملت و کشور می‌شناسیم، نبوده. ایران در حال شکل‌گرفتن بوده است. از زمان شاه اسماعیل صفوی که اکثر طبقه حاکم یعنی طبقه زمین‌دار و تیول‌دار حاکم ترکزبان هستند (اکثر قزلباش‌ها ترک‌زبان بودند)، اسم امپراتوری اینها، ایران بود. نام یک جغرافیدان را هم در کتاب آوردم که حد و مرز ایران را مشخص کرده؛ دجله و فرات و کوه‌های قفقاز و غیره و ذلک. مثلا شما اگر می‌رفتید در دهی از خراسان می‌پرسیدید اهل کدام کشور هستید که نمی‌دانست. می‌گفت اهل این ده هستم. صاحب این ده فلانی است. سرور

تاریخ ایران آکسفورد
زیر نظر تورج دریایی
ترجمه: خشایار بهاری، محمدرضا جعفری
نشر نو

شیرازه

تحلیل اقتصاد ایران در طول شش دهه

تاریخ تحولات و بحران‌های اقتصادی ایران

شرق: با وجود اینکه در طول هفت دهه گذشته حدود ۱۲ برنامه توسعه در ایران تدوین و تصویب شده اما وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران امروز با بحران‌های درهم‌تنیده‌ای روبه‌رو است و در تحلیل‌های کوتاهون از منظرهای متفاوتی به علل این بحران پرداخته شده است. عباس شاکری در کتابی که اخیرا با عنوان «تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران در شش دهه» در نشر نی منتشر کرده، تلاش کرده از منظر یک مدرس اقتصاد به این مسئله بپردازد. او در کتاب به مسیری که اقتصاد ایران از ۱۲۳۰ تا ۱۴۰۰ سپری کرده توجه کرده است.

عباس شاکری پس از تدریس دوره‌های متمادی درس اقتصاد ایران و بعد از انتشار کتاب «مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران» بنا به چند ضرورت بر آن شد به سراغ مرور و تحلیل رخدادهای اقتصاد ایران در طول شش دهه گذشته برود و آنچه را از نظر سیاست‌گذاری و اجرا بر اقتصاد ایران اثر گذاشته است تحلیل کند. او در مقدمه این کتاب به ضرورت‌های بینش‌رویش اشاره کرده که یکی از آنها تعداد اندک تحلیل‌های اقتصادی در ایران است. او می‌گوید کسانی که اقتصاد نخوانده یا ناقص خوانده‌اند یا حتی از اقتصاد جیزی نمی‌دانند میدان‌دار تحلیل اقتصادی شده‌اند.

شاکری به عنوان مدرس اقتصاد حدود ۵۰ ترم اقتصاد کلان در مقاطع مختلف تدریس کرده و بیش از ۱۰ ترم اقتصاد پولی در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری ارائه کرده و چند ترم مالیه بین‌الملل و ن